

بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی

پادشاهی امیر محمد اعظم خان از يك جمعه تا جمعه بگر کابل بی شاه بود . درین هفته مر اسم فاتحه خوانی در بالاحصار بر پا بود . چون روز جمعه د بگر رسید و فاتحه گیری پایان یافت سردار عبدالرحمن خان پسر پادشاه متوفی اعیان و معارف شهر کابل را در مسجد جامع جمع کرده و شمشیر و عصای پدر مرحوم خویش را نزد عمش سردار محمد اعظم خان گذاشت و از مردم برای وی بیعت گرفت و همانطور که پدر خود سردار محمد افضل خان را به پادشاهی رسانیده بود عم خود امیر محمد اعظم خان را هم به امارت رسانید :

ارلین کار امیر این بود که قوایی به سر کر دگی سهراب خان در باجگاه فرستاد تا مبادا امیر شیرعلیخان از آن راه بر کابل هجوم آورد ولی چون سردار عبدالرحمن خان در مقابل او به صفحات شمال شتافت امیر شیرعلیخان خویش را به هرات کشید و سردار عبدالرحمن خان تا حوالی میمنه پیشرفت و همه این نقاط را داخل حوزه امارت امیر محمد اعظم خان ساخت و امیر شیرعلیخان که از طریق شمال متوجه کابل شده نتوانست پسرش سردار محمد یعقوب خان را به گرفتن قندهار تشویق و اعزام کرد و بعد ازینکه شهر مغل کور تسلیم شد خود بداجاشتافت و از طریق جنوب به کابل هجوم آورد.

سردار شمس الدین خان ^{پوش} چون امیر محمد اعظم خان از توجه امیر شیرعلیخان حکمران کابل ^{بطرف کابل مطلع شد.} سردار شمس الدینخان بن سردار امیر محمد خان را به حکومت کابل مامور نمود و خود برای مقابله امیر شیرعلیخان بطرف غزنی حرکت کرد . در صفحات شمال سردار عبدالرحمن خان مصروف محاصره و کشادن قلعه میمنه بود ، سردار محمد اسماعیل خان بن سردار محمد امین خان که در جنگ های میمنه با سردار عبدالرحمن خان همکاری مؤثری کرده بود یکسو از سردار مذکور و از سوی دیگر درخفا از امیر محمد اعظم خان آزرده شده و موضوع حبس عمش سردار محمد شریف خان در تخته بل مزار شریف به امر امیر محمد اعظم خان وی را بیشتر متغیر ساخته ب فکر افتاد که از موقع استفاده کرده و بر کابل حمله کند .

بدین ترتیب در موقعی که امیر محمد اعظم خان از غزنی برای مقابله امیر شیرعلیخان
آمادگی داشت و سردار عبدالرحمن خان تازه میمنه را فتح کرده و در اثر فرمان های
مکرر امیر محمد اعظم خان قهرآب فکر ملحق شدن عمش در نواحی غزنی بود تا مشتری کآ
علیه امیر شیرعلیخان تر تیبات بگیرند سردار محمد اسماعیل خان به تدریج و به سرعت
از سردار عبدالرحمن خان جدا شده خود را زودتر به غور بندر کوه دامن رسانید و
متوجه کابل شد.

سردار شمس الدین خان سردار شمس الدین خان به مجردیکه از
و دفاع با لاجصار نزدیقت شدن سردار محمد اسماعیل خان به کابل
همکاران سردار شمس الدین خان آگاه شد با همکاران خود جنرال امیر الله خان
جنرال امیر الله خان: نعلی عسکر قوت و علی عسکر قوت و دسته محدود سپاهیان
نبودن سامان کافی در بالاحصار: خود برای مقابله حاضر شد ولی چاره‌ئی نداشت
توقف لشکر یا ن سردار جز اینکه در قلعه حصاری شده و از بالا حصار
محمد اسماعیل خان در حوالی دفاع کند. مرزا یاقوب علی خانی در جلد دوم
مراد خانی پادشاهان متاخر افغانستان چنین
محاصره بالاحصار می نویسد:

آتش باری از عقابین چون سردار شمس الدین خان از ورود سردار
خراب شدن برخی عمارات محمد اسماعیل خان شنید و با خود و لشکر قلیل
به ضرب توپ. خود تا ب مقابله و مقاتله ندیده ناچار در
به تنگ آمدن اهالی قلعه بالاحصار بالاحصار خود را حصاری کرد و سپاه قلیل
در ظرف پنج روز که در بالا حصار بر کاب خود داشتند در
فرار میجر محمد کریم خان به اطراف قلعه تقسیم کردند لاکن چه سود که
حیله از بالا حصار راه گردیدند در بالاحصار اسبابی که سزاوار یکماهه قلعه
کلاه فرنگی و بردن خبر بحران کابل بندی باشد موجود نمیشد و بی عاقبت بود تا
به امیر محمد اعظم خان باز شدن اینک سردار محمد اسماعیل خان باشند و
دروازه های بالاحصار بعد از شوکت و لشکر ظفر اثر و مردم بسیاری از
هفت روز: نقاره فتح به نام کوهستان که به رکاب شان حاضر بودند
امیر شیرعلی خان. بدون خوف داخل شهر کابل شدند و در

محبوس شدن سردار شمس الدین خان و همه رانوی.
 اخراج عیال و اطفال امیر
 مدد اعظم خان و متعلقان سردار
 عبدالرحمن خان از بلا حصار کابل
 بالاحصار در دست سردار
 محمد اسماعیل خان برادرزاده
 امیر شیر علیخان
 که با طرف بالاحصار حد به حد و حد و حد
 به حدود سر کرده سپاهی رفته تقسیم شوند و بالاحصار را چون نگین بمیان
 گرفته حصاری سازند و شرط سپاهی گری بجا آرند و متنفسی را واگذار نشوند
 زیرا که لازمه قلعه بندی چنین است خصوص کوهی است در جانب قبله
 بالاحصار که کوه عقابین و بلفظ دیگر بالای کوه می نامند و سر کوه بالاحصار
 و پیوسته به دروازه چونی میباشند در آنجا توپ های آتش فشان را بالا کنند
 و جزایر چیان، هرگن و تفنگ چیان شیر افکن که چشم مور را در شب تار به تیر
 دل دوز و تفنگ جانسوز میزنند مقرر فرمایند که باتفاق توپ در همان جا
 استقامت کرده عرصه را به مردم بالاحصار تنگ سازند و به ضرب توپ و تفنگ مردم
 حصاری را چون حصاری بدارند چنانچه بعد از شش روز عالی در یک شبانه
 روز با ضرب توپ و تفنگ و دوازده هزار نفر بر آوردند و احوال زن و مرد حصاری را
 بخرابی رسانیدند بدرجه ای که قدرت دم زدن و نفس کشیدن باقی نماند و چندین
 عمارت های عالی بضراب توپ با خاک زمین یکسان گردید و خلق بالاحصار بجان
 آمدند از همه افضل آنکه از غله روانه را اسباب خورا که و انجام قلعه
 بندی چون هتقا نا پیدا و یک دانه گندم در کهکشان فلک نایاب ازهر
 جانب نا امید به دوسه یوم سپاه و فقراء حصار از گرسنگی داد میزدند
 چنانچه در روز پنجم قلعه بندی جمیع نفوس قلعه از خور دو بزرگ و سپاه
 و فقرا به تنگ آمدند و بحضور سردار شمس الدین خان داد خوا شدند
 لاکن سردار شمس الدین خان که شخص بزرگ کهن سال نامدار بودند متفکر شده جواب
 صریح از خجالت داده نمیتوانستند زیرا که نه دست ستیز داشت و نه لازم گریز

« بهر حال چون کار با لاجسار بخرابی رسید و عرصه از چهار جانب برایشان تنگ شد »
 « میجر محمد کریم که مقرب حضور سرکار امیر محمد اعظم خان بود درین وقت »
 « بفرمان سرکار در کابل مامور بودند و در چبوتره کاردار چون سپاه پیشه و صاحب »
 « تدبیر بودند احوال زمانه را در بگردن و پایتخت کابل را سرنگون دید رجوع به »
 « تدبیر خلاصی خود کرده با سردار شمس الدین خان شورت کرد که کابل از دست رفت »
 « و این قلعه بندی بگفته مردم چو پای کوه تسل است و سود نمی بخشد »
 « خصوص که راهها از چهار طرف مسدود است و بندگان سرکار از رویداد کابل »
 « اطلاع ندارند چنانچه فرمان سرکار بسته شده و دو هفته میشود که در کابل »
 « نمی رسند بهتر است که این نیاز مند در گاه الله را مرخص فرمایند بهر عنوان »
 « توانم و ممکن باشد خود را بحضور سرکار در غندی مرسل برسانم و رویداد کابل »
 « را عریضه بدارم تا ایرادی برای ما و شما باقی نماند . سردار شمس الدین خان پسندیده »
 « و مرخص کرده میجر کریم خود را بهمین تدبیر از چنگ دشمن قوی سردار »
 « محمد اسماعیل خان رها کرده نجات داد ابتدا هر گاه میجر محمد کریم چنین نمیکرد »
 « و بهمین تدبیر فراری نمیشد از حضور سردار محمد اسماعیل خان بدون از مبلغ های »
 « کلی و دولتهای عظیم نجاتی حاصل نمیکرد بهر حال میجر محمد کریم خان شب از »
 « بالای قلعه از جانب کلاه فرنگی خوفیه فرود آمده بجانب غندی مرسل روانه شدند »
 « سردار شمس الدین خان که جا کم و قلعه دار بودند هفت شبانه روز بهزار جبر و زحمت »
 « بسیار و دست نهی با لاجسار را ننگه داری کردند روز هشتم از لاچارگی ترك »
 « با لاجسار گفتند ظاهر است که هر گاه چنین نمیکردند یکی دو یوم سپاه و فقرا »
 « که در قلعه بودند سردار مزکور را محبوس کرده بحضور سردار محمد اسماعیل »
 « خان تحفه میبردند و دست آویز نجات خود میکردند این بود که دروازه های »
 « با لاجسار کشاده شد سردار محمد اسماعیل خان به فتح و فیروزی داخل با لاجسار شدند »
 « و نقاره خانهارا به صدا در آوردند و بنام نامی سرکار امیر شیر علیخان زدند »
 « و سکه و خطبه را هم با سم نامی سرکار رزوی الاقتدار خواندند . بعد از آن عریضه »
 « بحضور پادشاه ظل الله فرستادند و شرح رویدادهای خود را از میمنه الی دار السلطنه »
 « شهر کابل و تصرف نمودن کابل به عرض اقدس کماحقه در عریضه درج کردند . (۱) »

به اساس مند رجات سراج التوار یخ بعد از اینکه بلا حصار از طرف قوای سردار محمد اسماعیل خان محاصره شد میر اعظم خان کهستانی باجمعی از از هندستان قومی خود بر برج عقابین معروف به برج يك لاغو حمله کرد. محمد رحیم خان بابکر خیل که مامور محافظه برج مذکور بود مقاومت نتوانست و یورش آوران او و خاصه دارانش را به زور از برج مذکور کشیدند. در نتیجه رخنه در کار محافظه بلا حصار پیدا شد. مولف پادشاهان متاخر افغانستان طور یکه بالا دیدیم میگوید بالاخره سردار شمس الدین خان بلا حصار را ترك گفت اگر نه باشندگان قلعه ویرا به سردار محمد اسماعیل خان تسلیم میدادند ولی ملا فیض محمد مدعی است که سردار شمس الدین خان و جنرال امرالله خان و علی عسکر خان قرت مجبوس گردیدند و سردار فاتح و قوای مظفر او بعد از اینکه داخل بلا حصار شدند عیال و املقالا میر محمد اعظم خان و بستگان سردار عبدالرحمن خان را از حرم سرای بلا حصار بیرون کردند.

فرار امیر محمد اعظم خان امیر محمد اعظم خان در غندی مرسل منتظر
شبا نگاه از غندی مرسل مقابله با امیر شیر علی خان و سردار عبدالرحمن
بین ساعت ۸ و ۱۰ شب ۲۸ خان هنوز در صفحات شمال بود که سردار
جمادی الثانی سال ۱۳۸۵ محمد اسماعیل خان کابل را گرفت و در
يك سال و هشت ماه امارت بلا حصار نشست و تقارن پادشاهی مجدد
پایان امارت امیر محمد اعظم خان امیر شیر علی خان را از آن حصار تاریخی
به صد آورد. امیر محمد اعظم خان به تنهایی توان مقابله را با امیر شیر علی خان
نداشت و کم کم لشکر یان وی شبانه دسته دسته از او جدا شده و بطرف
امیر شیر علی خان میرفتند میجر محمد کریم که صورت فرا را از بلا حصار
بقصد اطلاع دادن رویدادهای کابل به امیر محمد اعظم خان شرح دادیم از ترس
اینکه مبادا در راه گرفتار شود ریش و برت خود را کُل کرده در حالیکه
خود را به فقیر نمود بوشی تغییر لباس و قیافه داده بود خویش را بغندی مرسل
رسانید. رسیدن او به کمپ امیر و نقل اوضاع بحرانی مشعر بر سقوط
کابل (در این وقت کابل سقوط کرده بود) امیر محمد اعظم خان را مصمم ساخت

که خویشرا از میدان جنگ بیرون بکشند لذا بین ساعت ۸ و ده شب ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۲۸۵ با عده محدودی از لشکر گاه خود بر آمده و طرف هزارجات فرار کرد و بعد از یک سال و تقریباً هشت ماه دوره امارت او پایان یافت.

بعد از فرار ناگهانی امیر محمد اعظم خان
 حرکت امیر شیر علیخان
 به طرف کابل

۱- تقبال سردار محمد اسماعیلخان
 از امیر موصوف در قلعه قاضی:
 دستهای فوجی

استقبال اهالی کابل در بیرون شهر
 پذیرائی زنان و اطفال از امیر
 در کوچه و بام های شهر:

داخل شدن امیر شیر علیخان
 در بالاحصار، باغ شاهی بالاحصار
 فیر یکصدویک توپ بصورت
 شادبانه:

زدن نقاره از نقاره خانه های
 اهالی کابل برای پذیرائی از شهر بیرون شدند
 بالاحصار: نژادشکاه علوم انسانی و زن ها و اطفال شهر در کوچه و روی بامها
 انتظار آمدن امیر را داشتند.

امیر شیر علیخان با سپاه معیتی خویش با جلاء و جلال شاهانه وارد شهر شد و حین ورود به باغ شاهی بالاحصار یکصدویک فیر توپ بصورت شادبانه فیر شد و مجدداً به تخت پدرش امیر دوست محمد خان در بالاحصار کابل جلوس کرد اینک شرح ورود او را به کابل و داخل شدنش را در بالاحصار از روی چشم دید مولف کتاب پادشاهان متاخر افغانستان نقل میکنیم:

«... بندگان امیر شیر علی خان به دولت و اقبال از منزل فرخنده فال غندی مرسل ،
 حرکت فرما شده منزل و مراحل طی میفرمودند و بهر منزل نیکو فال که میرسیدند ،
 فقرات تمامی رعایا مخصوص در باره فقرا و بینوا بهر کدام دادرسی فرموده از ،
 انعام مضایقه نمیفرمودند و طی منازل چون نوشیروان عادل میگردند تا اینکه ،

«مع الخیر والعافیه شهر یار عدالت گسترو پادشاه قوی شو کت همایون فر به یک»
 «منزل که پیوسته بشهر کابل بود و قلعه قاضی نام داشت فرود آمدند و سر ابرده زرین»
 «قباب را باوج ماه رسانیدند. سردار محمد اسماعیل خان که قبل ازین از رویداد»
 «سردار مذکور و کابل را تصرف کردن تحریر نموده بودم و از حضور سر کار مامور»
 «حکومت کابل بوده باستقلال فرمان فرمائی نمودن مذکور را در قید قلم در»
 «آورده بودیم در این وقت که بندگان اقدس در قلعه قاضی نزول اجلال فرمودند»
 «بامر سر کار باتفاق بعضی بزرگان وارد قلعه قاضی شده به قدمبوسی سر کار و الا مشرف»
 «گردیدند و نوازش های شاهانه از حضور دریافتند خصوص در باره سردار»
 «محمد اسماعیل خان از حد افزون مرحمت فرمودند و از گناهان گذشته مذکور»
 «گذشتند و عفو فرمودند و مرخص کردند که فرمان سر کار را فردا بجای آرند»
 «و مردم کابل را از نظامی و ملکی و اعزّه و اشراف بقاعده و قانون باستقبال آورده»
 «انتظار و رود سر کار و لا باشند، چنانچه فردای آنروز حسب الامر بندگان سرکار»
 «افواج نظامی را از توپخانه و پلتن و رساله و خاصه دار و بعد آن مردم فقرا»
 «و از سادات و علما و فضلا و قاضی قضات و اهل کسبه تجار و غیر آن در بیرون»
 «شهر کابل بر آورده بقواعد و قانون صف بصف ایستاده کرده»
 «انتظار و رو د بندگان سر کار بودند لکن از ذوق و شوق دیدار پادشاه»
 «را دیدن از خورد هفت سیاله تا پیر یکصد ساله که همه آرزو مند چنین»
 «روزی بودند و شبها آزد رنگا خد اوئند خواهان و بدعا یادی میکردند»
 «جمله بتماشای بر آمده امید و ارقند و هم قیض لزوم شهنشاه عدالت پرور انتظار»
 «میکشیدند و از جانب دریای لشکر که همه چون شیر غران و ببر نیان بر کاب شهر یار»
 «ذوی الاقتدار حاضر بودند بر کاب سردار محمد یعقوب خان و سپهسالار»
 «فرانز خان در بغل فوج کابل صف کشیده ایستادند و انتظار و رود سر کار»
 «ذوی الاقتدار پادشاه افغانستان بودند تا اینکه پادشاه عدالت پرور چون»
 «خورشید تابان آزد و نمایان و ابتدا بسرفوج نظامی رسیده ایستادند افواج کابی»
 «و لشکر دارالسلطنه کابل که در پهلو ی هدیگر صف بسته بودند بیکباره سلامی»
 «گرفتند و جمیع باجه خانه ها بصداد آمدند و توپهای آشفشان زمین لشکر گاه»
 «را به لرزه در آورده و درند. مختصر کلام یکساعت نجومی به همین ططراق»

و آرا ز توپ و صدای باجه خانه و نقاره ها بلند بود و غلغله به گنبد دوار انداخته،
 و گوش فلک را کرسا ختند چنانچه از دود توپ و تفنگ و گرد و خاک میدان،
 و گو یا شب ظلمانی پیدا بود تا اینکه سلامی آخر شد و هو اردوشن کرد بد بعد از آن،
 و سرکار ذوی الاقدار از ابتدا ای لشکر تا انتهای افواج چنگیرو رازافسر و،
 و سپاهی با هر کدام از دودمهر و محبت ملاقات میکردند تا صف لشکر آخر شد،
 و نوبت به فقره آرزو مند رسید و به همان منوال از سادات و علما و قاضی و فضلا،
 و اهل کسبه از تجار و اصناف کسبه با هر کدام در عین نوازش و مهر بانی،
 و الفت کنان ملاقات میفرمودند و با الفت و دلجوئی تکلم می نمودند و چنان،
 و به مردم فقره وجد و شغف دست دادند که گو یا سر را از پانزق کرده،
 و نمیتوانستند گو یا پدر مهر بان خود را دیده باشند و بندگان سرکار و الا تبار،
 و نیز به طریق فقره آمد هوشا نه قدم زده آهسته آهسته بجانب شهر میرفتند،
 و مختصر کلام از ابتدا ای لشکر تا آخر صف فقره سه ساعت کامل به ملاقات فوج،
 و درین مدت طول کشید تا سرکار اقدس اشرف همایون از ملاقات مردم،
 و فارغ شدند و به دولت و اقبال و اردشهر کابل گردیدند و بهمان،
 و طریقه که در بیرون شهر به ملاقات مردم گذرانند در کوچه و بازار و درو بام با زنان،
 و مرد و خورد و بزرگ که مشتاق دیدار پادشاه و منتظر و رود سر کار ظل الله بودند،
 و حدبیه حد کوچه به کوچه بازار به بازار بدیدار فیض آثار مشرف و مسرور میگرددیدند،
 و در باره سرکار خجسته آرد دست به دعا برداشته در حق شان دعای خالص از دل و جان،
 می نمودند و با او از بلند و شوق تمام دعا را به ادامه میرسانیدند چنانچه ذوغای بزرگی،
 و در جمیع شهر کابل برپا شد و بندگان سرکار نیز در مقابل فقراء که زن و مرد در کوچه،
 و بازار انتظار بودند بزبان گهربار آمین گویان در محبت و نوازش مرحمت های،
 و پسرانه می افزودند و سخن می کردند و میگذشتند تا اینکه داخل بالاحصار شدند و،
 و باغ شاهی که نیت کرده بودند از آن روی که تخت نشین امیر کبیر بود فرو آمدند و در،
 و مسند امیر کبیر که مسند خلافت و سر بر سلطنت و تخت موروثی بود با دولت خداداد،
 و برقرار نشستند و سجدهات شکر بدرگاه گریه و خالق مورد و مبار بجای آوردند حسب الامر،
 و سردار عالی مقدار که صاحب فوج صاحب اختیار کل ممالک بودند یکصد و یک توپ،
 و شاریانه زدند نقاره خانه بالاحصار دوران بندگان سرکار گفته بمسند آمدند بعد از آن،

« فوج فوج مردم از سپاه و فقرا بومیه به حضور آمده مبارکبادی میکردند و ارمغانهای
 « خود را میگذرانیدند و از حضور به خلعت های فاخره سر فرازی حاصل کرده مرخص
 « میشدند چنانچه یک هفته به همین منوال رفت و آمد مردم بود بعد از آن پادشاه خدا جوی
 « سجدهات شکر بجای آورده بر تخت سلطنت برقرار نشستند و داد عیش دادند .
 آغاز دوره دوم امیر شیر انزوای امیر شیر علیخان بعد از جنگ (کج باز)
 علی خان در بلا حصار کابل در قندهار و شدت فعالیت برادرانش سردار
 توپ های شاد یانه و چراغان شهر محمد افضل خان و سردار محمد اعظم خان
 و برادر زاده اش سردار عبدالرحمن خان وضعی را پیش آورد که امیر مدت تقریباً سه سال
 از کابل دور ماند در این میان در اثر فعالیت های سردار عبدالرحمن خان دو تن از برادران
 امیر سردار محمد افضل خان و سردار محمد اعظم خان به پادشاهی رسیدند تا اینکه یکی وفات
 کرد و دیگری به شکست های پیهم مواجه شد و امیر شیر علیخان بعد از یک دوره مهجوری
 بکابل مراجعت توانست و در باغ شاهی بلا حصار کابل مجدداً بر تخت موروثی خود نشست .
 اهمیت کابل و بلا حصار که دار السلطنه و قصر جلوس پادشاهان بود در دوره سلطنت
 امیر شیر علیخان خوب ترتیب از میگذرد بر آید و میشود که چطور در غیاب امیر و نفر
 برادرانش با احراز کابل به پادشاهی میرسند و بالاخره خود او باز باید آمدن زمینه مساعد
 در کابل در بلا حصار بر تخت جلوس میکنند .
 میرزا یعقوب علی خان می نویسد: « بعد از رفت و آمد سپاه و فقرا که بندگان سرکار
 « فارغ شدند روز جمعه مردم پادشاه سلطنت کابل را حلسب الامر در مسجد جامع جمع
 « فرمودند بعد از ادای نماز جمعه خطیب بالایی منبر بر آمده خطبه را باز دیگری
 « بنام نامی سرکار و الاتبار خواندند و سکه دولت خداداد افغانستان را بار دوم به اسم
 « شهریار عدالت گستر زدند و جمله خلق الله به شوق تمام مبارکباد گفتند و از سرنو
 « توپ های شاد یانه زدند و سه شب و سه روز شهر کابل را آینه بندان و چراغان کردند
 « و از خوان احسان بی کرانش بهره مند گردید سه شب و روز طعام تناول فرمودند
 « و جمیع مردم کابل داد عیش و عشرت داده شب و روز بساز و سرود موز یگان
 « گذرانند . . . »

(۱) صفحه ۵۳ و ۵۴ جلد دوم نا گفته نماند که بعد از چاپ شدن دو جلد کتاب پادشاهان متاخر
 افغانستان نسخه قلمی در یک جلد نیز بدست ما افتاده که اینجا از آن هم استفاده شده است

معاینه و با زدید افراد سپاه اولین کار امیر شیرعلیخان بعد از تخت نشینی
 و صاحب منصبان در بالا حصار مجدد در بالا حصار کابل معاینه افراد سپاه و
 و صاحب منصبان آن بود چون در دوری مهجوری امیر و بادشاهی برادرانش و آمدن
 سپاه قندهاری و شکست قوای کابل با امیر محمد اعظم خان نظام لشکریان تاحدی
 برهم خورده بود امیر شیرعلیخان به پسرش سردار محمد یعقوب خان و سپه سالار فرامرز خان
 هدایت داد تا یومیه سپاهیان را در بالا حصار آورده و از نظروی بگذرانند تا افراد و صاحب
 منصبان صالح را از افراد ناپاب جدا کرده و لشکری که قابل اطمینان باشد ترتیب دهد.

هفت شبانه روز چراغان کابل امیر محمد اعظم خان که بعد از فرار از غندی مرسل
 به مناسبت فتح جنگ در صفحات شمال هندو کش به سردار عبدالرحمن
 زنه خان و شش گا و خان پیوسته بود به اتفاق برادر زاده اش

خود را برای جنگ دیگر با امیر شیرعلیخان آماده ساخت به جزئیات این جنگ
 اینجا کاری نداریم جز اینکه در حوالی زنه خان و ششگا و

واقع شد و در نتیجه امیر شیرعلیخان که شخصاً برای مقابله رفته بود فاتح بکابل
 برگشت و اهالی کابل به رنگی که سه ماه قبل از وی پذیرائی کرده بودند بار
 دیگر در بیرون شهر و در کوچه و بازار از وی پذیرائی کردند و بشکرانه پیروزی و
 مراجعت مظفرانه امیر شیرعلیخان مدت هفت شبانه روز بازارهای کابل و بالا حصار
 را چراغان نمودند. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بغاوت سردار محمد اسماعیل خان پیشتر دیدیم که چطور سردار محمد اسماعیل خان
 در کابل پسر سردار محمد امین خان برادر زاده امیر

انزوای سردار مذکور در چهاردهی پناه گزینی وی در چند اول در
 خانه لالا محمد قاسم: مداخله ناظر حسین علیخان و برادرش
 صفدر علیخان. شود خود را به کوه دامن و کابل رسانیده و

امر فرار سردار محمد اسماعیل بالا حصار را از سردار شمس الدین خان
 خان از طرف امیر شیرعلیخان، حکمران امیر محمد اعظم خان به نفع

امیر شیرعلیخان تصاحب کرد و عندالوورد به امیر موصوف تسلیم کرد به این ترتیب سردار محمد اسما عیل خان در مقابل خدمتی که انجام داده بود در دوره دوم امارت امیر شیرعلیخان خویش را در امور سلطنت شریک و ذیحق میدانست. با وجودیکه امیر شیرعلیخان نظر به رفتارهای سابق از برادرزاده اش چندان دل خوشی نداشت از گذشته يك قلم اغماض نموده و تا حد امکان از دل داری و نوازش نسبت بوی خود داری نکرد سردار محمد اسما عیل خان محض به ملاحظه اینکه پدرش سردار محمد امین خان روز گاری را به حیث نایب الحکومه در قندهار گذرانیده بود انتظار داشت که به حکم میراث اقلا حکومت آن ولا به وی واگذار شود ولی چون امیر شیرعلیخان ادعای باطن برادرزاده اش را خوب احساس میکرد به بهانه اعطای حکومت ترکستان میخواست وی را از کابل دور کند بنا بر بعضی منابع سردار مذکور به ترکستان رفت و بعد از طرف امیر بکابل احضار شد و بنا بر بعضی منابع دیگر اصلاً در رفتن ترکستان تعلل نشان داد و بردن دسته لشکری را که خود ترتیب داده بود از امیر تقاضا کرد و چون موافقت بعمل نیامد از نفس کابل به چهاردهمی در باغ میراثی خویش، خویش را کشیده و با ارسال مکاتیب به سران کوهستان بنای اغوای آنها را گذاشت راجع بواقعات آینده میرزا یعقوب علی خان چنین می نویسد: «باری هنوز از کوهستان خبر نرسیده بود که روزی بدون اخبار از باغ باسواران کابی خود سوار شده بدون فکر و تأمل و بدون عقل و دلیل داخل قلعه چنداول شده در سه دکان، بجای لالا محمد قاسم که از زمان خورد سالی لاله سردار مذکور بود فرود آمد و «طبل باغی گری زد و خواست که مردم محله چنداول را با خود بدنام و منفق سازد و «با پادشاه ظل الله در ستیز آید چنانچه شاعر میفرماید:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کین ره که تو میروی به ترکستان است

«بهر حال مردم چنداول جواب دادند و گفتند که این چه خیال باطل است که پیش گرفته اید؛ بکدام عقل اداره بیکار را نموده اید که در زبر نقار پادشاه جلیل الشان بدون دولت و سپاه چگونه باغی شده اضافه بر آن درون چنداول در آمدید. بچه نجر مردم»

«چنداول باشما متفق میشوند مگر نمیدانید که تمام چنداول نمک خور سرکار است»
 «هر کس این تدبیر را بشما نشان داده بیقین دشمن است و شما را بر باد داده عجب از
 شما است که چرا بخیال باطل راه رفته این کار را که کودک نمیکند پیشه کردید»
 «در بدست خود به پای خود تیشه زدید و خود را بد نام عالم ساختید. این خیال است و
 «محال است و جنون. قصه کوتاه چون سردار مذکور احوال خود را پراکنده دبد»
 «به ششدر حیرت فرورفت از آنطرف سرکار و الاتبار قلیلی لشکر در بالای کوه»
 «چنداول سرزنش گویا مامور کرد که هرگاه از سردار محمد اسماعیل خان حرکتی پیدا
 «شود با مرسر کار سرزنش کنید. خلاصه کلام مدت پنج ساعت بهمین منوال»
 «گذارش یافت و عرصه به سردار خود پسند تنگ شد لاچار به فراری خود»
 «رضداد لاکن کسی متعرض نشود به اختیار خود بهر جا برود. سرکار امیر شیرعلیخان»
 «این امر را قبول کردند و فرمودند که محبوس نمیدارم لاکن به اتفاق بهره داران ولایت»
 «افغانستان بدر کرده هند وستان میفرستم. بعد از آن ایشک اقلسی شیر دل خان»
 «و حسین علیخان سپه سالار را مقرر کردند که از چند اول برآورده فرار کنند»
 «چنانچه در جای حسین علیخان سپه سالار که در آنوقت لا له و لبعهد بودند یکجا شده»
 «قسم کردند و از دروازه شاه نجف بدر نموده با یکصد سوار رساله بانفاق»
 «ذوالفقار خان و صالح جان برادرانش فرار هند وستان کردند» (۱)

به اساس نوشته های سراج الاخبار بخ سردار محمد اسماعیل خان ۱۹ شب در چنداول
 و یک شب در با ل احصار نظر بند بود فرار هند وستان شد ولی باز از راه سوات
 داخل بدخشان شد و باز از راه کولاب و بلخ خود را به کابل رسانید و مجدد ا
 امیر شیرعلیخان امر اخراج وی را صادر کرد.

(۱) از صفحه ۶۱۷ و ۶۱۸ نسخه خطی پادشاهان متاخر افغانستان این نسخه خطی غیر نسخی
 است که از روی آن انجمن تاریخ کتاب پادشاهان متاخر افغانستان را در دو جلد به چاپ
 رسانید است.